

دسته جاتی که راه افتاده برای آقا سید عبدالله. او گفته بوده که این حرکات چه است و گویا مانع شده بوده است، او را کشته اند...

دوشنبه ۲۵ رجب المرجب ۱۳۲۸



در مسجد مروی شبی چهارصد پانصد نفر می خوابند و روزها جمعیتشان زیادتر می شود.

دوشنبه ۲۵ رجب المرجب ۱۳۲۸



شهر نظامی شده است. نظام با بختیاری هاست.

سه شنبه ۲۶ رجب المرجب ۱۳۲۸



امروز بندگان همایونی تشریف فرمای قزاقخانه (برای) مشق و مانور است.

سه شنبه ۲۶ رجب المرجب ۱۳۲۸



چون شهر نظامی است گویا بختیاری ها از مجاهدین سلب اسلحه می خواستند بکنند، نزدیک بوده است مابین مجاهدین و بختیاری نزاع سخت بشود.

چهارشنبه ۲۷ رجب المرجب ۱۳۲۸



دیروز صمصام السلطنه آمده بود پیش سپهدار که مابین سپهدار و حاجی علیقلی خان سردار اسعد را آشتی بدهد.

چهارشنبه ۲۷ رجب المرجب ۱۳۲۸



شرح کشته شدن میرزا علی محمد خان برادر زن تقی زاده.

پنجشنبه ۲۸ رجب المرجب ۱۳۲۸



حضرات بختیاری ها با مجاهدین میانه شان سخت بر هم می خورد. حاجی علیقلی خان گفته بوده است که من دوازده ساعته از مجاهدین سلب اسلحه می کنم.

پنجشنبه ۲۸ رجب المرجب ۱۳۲۸



مجاهدین گفته بوده اند، بختیاری ها را قتل عام خواهیم کرد، ستارخان، باقرخان سالار ملی، ضرغام السلطنه، سردار محیی، گویا هم قسم شده اند و در خانه ارباب محمد صادق دم دروازه دوشان تپه انجمن دارند.

پنجشنبه ۲۸ رجب المرجب ۱۳۲۸



دیروز عصری بختیاری ها ریخته اند در مجلس (و مسجد) سپهسالار و آنجاها را سنگر کرده اند.

پنجشنبه ۲۸ رجب المرجب ۱۳۲۸



شهر هیجان غریبی دارد، در مسجد مروی جمع هستند، گویا آتش و پلو براه است، در واقع بختیاری (ها) با مجاهدین طرف شده اند، دور نیست که به هم بزنند.

پنجشنبه ۲۸ رجب المرجب ۱۳۲۸



در مجلس گفته بوده اند که: بایست سپهدار با حاجی علیقلی خان

سردار اسعد آشتی بکنند. ضرغام السلطنه، سرداران مشروطه با هم متفق باشند و قسم بخورند یکی بشوند و دعوا و نزاع نداشته باشند و برای پیشرفت مشروطه خدمتگزار باشند، ولی در مجلس رأی داده بودند که بایستی سلب اسلحه بکنند، این کار هم دوز و کلکی بوده است برای ستارخان، باقرخان، ضرغام السلطنه، سردار محیی که حاجی علیقلی خان چیده بوده است، اصل خیالش اینست که از اجزای اینها سلب اسلحه بکنند، و حاجی علیقلی خان سوارخودش را بگوید جزء رفُرم است و آن وقت دست حضرات خالی بشود و بعد هر انگشتی بخواهد به ... دنیا بکند و اینها دست خالی نفسشان در نیاید...

پنجشنبه ۲۸ رجب المرجب ۱۳۲۸



عصری برخاسته سوار شده رفتم منزل سپهدار، منزلش جمعیت زیادی بود، ستارخان، باقرخان، ضرغام السلطنه، سردار محیی... پیاده نشده رفتم گردش...

جمعه ۲۹ رجب المرجب ۱۳۲۸



یک اعلان دیدم که حسب الامر مجلس از طرف نظمیه شده بود که هرکس تفنگ دارد بیاورد به دولت بفروشد، هرکس نیاورد خانه اش را به توپ خواهیم بست، اعلان امضاء هم نداشت.

جمعه ۲۹ رجب المرجب ۱۳۲۸



نظمیه تمام ایران را هم دادند به «مسیو پیرم» ارمنی ها خیلی خوشحال هستند، سپهدار خیلی از این اعلان تکذیب می کرد که چرا به ما نگفتند که همه چه خیالی دارند.

جمعه ۲۹ رجب المرجب ۱۳۲۸



ولی گویا ستارخان و باقرخان و ضرغام السلطنه و سردار محیی، از اینجا که رفتند باز به خیال بستن سنگر خواهند بود که اسلحه را تسلیم نکنند.

جمعه ۲۹ رجب المرجب ۱۳۲۸



پیرم رفته بود منزل «پلکونیک» قزاق و از او بازدید کرده بود و صحبت از اتحاد و اتفاق کرده بود که ما هر دو نوکر دولت هستیم، چون دو سه روز پیش پیرم برای نظم شهر قزاق خواسته بود «پلکونیک» نداده بود.

جمعه ۲۹ رجب المرجب ۱۳۲۸



امروز سلیمان خان ارمنی معلم موزیک آمد، پیانوی من را کوک کرد و رفت.

شنبه ۳۰ رجب المرجب ۱۳۲۸



گویا وضع شهر بر هم خورده است، ستارخان، باقرخان، ضرغام السلطنه در پارک مرحوم اتابک هستند.

شنبه ۳۰ رجب المرجب ۱۳۲۸



آمدن ستارخان و باقرخان و... پیش سپهدار برای این بوده که چرا تو که با ما هم قسم شده بودی، رفتی با آنها که غیر از این مقصود دارند قسم خوردی که از ماها سلب اسلحه بکنند.

شنبه ۳۰ رجب المرجب ۱۳۲۸



مجاهدین مشغول سنگربندی شده‌اند که اسلحه خودشان را تسلیم

نکنند و امروز تمامشان کفن پوشیده‌اند...

شنبه ۳۰ رجب المرجب ۱۳۲۸

□□□

۱۵۰ نفر قزاق برای نظم شهر به کمک نظمیه رفته است.

شنبه ۳۰ رجب المرجب ۱۳۲۸

□□□

اعلان نظمیه: اگر مجاهدین، اسلحه خودشان را دادند، حقوق پس افتاده‌شان داده خواهد شد و الا هیچ!!

شنبه ۳۰ رجب المرجب ۱۳۲۸

□□□

اعلان نظمیه: از شب یکشنبه غره شعبان تا خبر ثانوی شب‌ها از ساعت سه، هیچ کس حق بیرون آمدن از خانه‌اش را ندارد، اسم شب هم قبول نخواهد شد.

شنبه ۳۰ رجب المرجب ۱۳۲۸

□□□

از قراری که خبر آوردند، در میان مجاهدین نفاق افتاده است، ضرغام السلطنه رفته است به حضرت عبدالعظیم، سردار محیی آمده است به شمیران در واقع قایم شده است، فقط ستارخان و باقرخان مانده‌اند در پارک اتابک.

شنبه ۳۰ رجب المرجب ۱۳۲۸

□□□

شرح جنگ پارک اتابک: دو ساعت از شب در پارک را آتش زده وارد باغ می‌شوند - ستارخان دو تیر می‌خورد باقرخان دستگیر می‌شود - سیصد نفر

از طرفین کشته شده‌اند. اغلب مجاهدین را وقتی تسلیم شده‌اند، آن وقت ارامنه کشته‌اند. ستارخان و باقرخان را گرفته بردند منزل قوام السلطنه، به قدر چهار صد نفر را دستگیر کرده‌اند. زن‌ها رفته بودند توی اندرون عضد الملک، حضوراً فحش داده بودند. این جنگ برای پنج هزار تومان شده!! عضد الملک به مردم گفته به حرف من گوش نمی‌کنند و از اندرونش هم بیرون نمی‌آید. وزراء شب را در دربار خوابیدند. کشته زیادی از مردم در زیر زمین‌های پارک اتابک قایم کرده، درش را تیغه کرده بودند. مستوفی الممالک و فرمانفرما خودشان را خلع کرده‌اند از این اقدامات. گفتند حکم جنگ را قوام السلطنه داده بوده است به حاجی علیقلی خان سردار اسعد. قزاق‌ها جنگ نکرده تماشاچی بوده‌اند. بختیاری‌ها هشتاد هزار تومان مال ارباب جمشید را به غارت برده‌اند.

یکشنبه ۱۳۲۸ شعبان المعظم



مجاهدین فرار کرده، تغییر لباس داده، معقول شده‌اند. تجار هم قسم شده‌اند که بازارها را باز نکنند. فرنگی‌ها بسیار بد می‌گویند که کار بدی شده است، سردار ملی و باقرخان با آن تشخص که ورودش دادند حالا گلوله خورده(اند)!. باقر هم حبس است با هزاران خواری. مردم که بد می‌گویند برای این است که، ارامنه مسلمان‌ها را کشته‌اند چون تمام مجاهدین ارمنی دسته پیرم و حیدرخان لباس پلیس پوشیده و جزء نظمیه هستند.

دوشنبه ۲ شعبان المعظم ۱۳۲۸



دواساز مرحوم مظفرالدین شاه از شهر آمده بعضی اخبارات می‌داد و گفت: به چشم خودم دوستان نفر کشته دیدم ولی خیلی را هم کشته‌اند و قایم کرده‌اند. برای باقرخان شام برده بودند گفته بوده است که اگر من را می‌کشید

بهرتر بود از این که شام آن جماعت را بخورم - سردار محیی رفته است و در سفارت عثمانی متحصن شده است - وزراء که فهمیده‌اند بدکاری شده است به گردن هم می‌اندازند - بازارها تماماً بسته است - جارچی انداخته‌اند در بازار که اگر باز نکنید آتش می‌زنیم و مردم فحش می‌دهند که اگر نکنید چنین و چنان هستید.

سه شنبه ۳ شعبان المعظم ۱۳۲۸



سردار منصور چه قدر آدم معقولی شده است! نفسش در نمی‌آید - بعضی همچه حدس می‌زنند که ما بین این‌ها دروغی برهم خورده است - ستار و باقر معایب این‌ها را می‌گفتند و برای این‌ها یک سدی بودند - چند نفر از سوارهای ستارخان و باقرخان در قزاق خانه پناهنده شده‌اند و قزاق‌ها از آنها حمایت می‌کنند - از طرف پیرم آمدند که سوارها را ببرند، پلکونیک راضی شده بود که سوارها را بدهد ولی یکصد و پنجاه قزاق می‌روند سفارت روس بست می‌نشینند.

چهارشنبه ۴ شعبان المعظم ۱۳۲۸



قزاق‌های روس قزاق‌های ایرانی را به ضرب کتک از سفارت روس بیرون کرده‌اند.

چهارشنبه ۴ شعبان المعظم ۱۳۲۸



تجار معروف رفته‌اند به حضرت عبدالعظیم مقصودشان این است که حاجی علیقلی خان و پیرم نباشند و از این شهر بایست بروند - بازارها را از دیروز باز کرده‌اند - روزنامه شرق خیلی از کون بختیاری‌ها خورده و از سردار بهادر و سردار محتشم و پیرم خوب نوشته - پسر آخوند ملا محمد کاظم

خراسانی از قول پدرش تبریک ورود به سردار بهادر و یپرم داده بود هیچ اسمی از ارامنه ننوشته بودند که در پارک چه قدر مسلمان بیچاره را کشته‌اند.

پنجشنبه ۵ شعبان المعظم ۱۳۲۸



وکلای آذربایجان را موکلینشان خلع کرده‌اند - بازارها را باز کرده‌اند، انگار نه انگار اتفاقی افتاده است.

جمعه ۶ شعبان المعظم ۱۳۲۸



تلفات جنگ محققاً ششصد نفر است - توی پارک چاه کنده مسلمان و ارمنی را ریخته‌اند توی چاه - روز جنگ وزیر مختار آلمان و ایتالیا مکرراً رفته‌اند پیش ستارخان و باقرخان -

شنبه ۷ شعبان المعظم ۱۳۲۸



حضرت سپهدار خیلی مظلوم و معقول شده‌اند - روزهای یکشنبه در سفارت روس توپ بازی می‌کنند - ارامنه به قدری خوشحال هستند از این که ستارخان و باقرخان ذلیل شده‌اند!

یکشنبه ۸ شعبان المعظم ۱۳۲۸



عین‌الدوله حاکم فارس شده است. حاجی محمد تقی بسکدار گفته است به سردار اسعد، «به شما ثابت می‌کنم که مقصرد، چرا به نجف بنویسم» هر جا اسلحه هست ضبط می‌کنند - یواشکی دو تومان گذاشتم کف دست صاحب منصب پلیس یک تفنگ کوتاه قد «ورنل» داشتم ندیده گرفته است.

سه شنبه ۱۰ شعبان المعظم ۱۳۲۸



وکلا در مجلس زن و بچه همدیگر را یکی کرده‌اند - از قرار می‌خواهند برای وزارت خانه‌ها از خارجه معاون بیاورند بعد از گفتگوهای زیاد بالاخره به مستشار از فرانسه رأی داده‌اند - برای ستارخان و باقرخان حقوق معین کرده‌اند - حاجی محمد تقی بنکدار را سردار اسعد خواسته بود که باید به ما امنیت بدهی، حاجی گفته، توپ‌ها و تفنگ‌ها و قوه قهریه دست شماست من چه طور به شما امنیت بدهم! سردار اسعد گفته بوده است من شما را بخشیدم، حاجی گفته بوده است در مملکت مشروطه کسی حق بخشیدن ندارد بایستی استنطاق بکنند!

سردار اسعد گفته بود چرا **چهل** روز برای آقا سید عبدالله ختم گذارده‌اید؟ حاجی گفته: هر کدام از بزرگان ما را بی‌جهت بکشند، **چهل** روز که سهل است یک سال ختم می‌گذاریم، او مجتهد هم بود! - عذرخواهی وزیر امور خارجه از «بارونوفسکی».

پنجشنبه ۱۲ شعبان المعظم ۱۳۲۸



امروز عصری نزدیک داودیه یک نفر ارمنی با یک زن مسلمان مشغول مجامعت بوده است، پلیس آن‌ها را گرفته بود، یقین دارم که پلیس نمی‌دانسته ارمنی است و گرنه نمی‌گرفت -

دوشنبه ۱۶ شعبان المعظم ۱۳۲۸



رفتیم به سلطنت آباد، درخت‌ها را بریده‌اند، گوسفند و گاو در باغ ول کرده‌اند، این باغ را هم مثل سایر جاها خراب کرده‌اند -

چهارشنبه ۱۸ شعبان المعظم ۱۳۲۸



اغلب روزنامه‌ها اعلان می‌کنند که رشید السلطان فرار کرده، هر چه خاک امیر بهادر است عمر ایشان باشد یعنی گه امیر بهادر به گور پدر ایشان باشد! گویا میانه وکلا بر هم خورده، یک قانونی برای مذاکرات نوشته‌اند که از آن حدود تجاوز نکنند و مزخرف نگویند- عین الدوله حاکم فارس شده است به این جهت روزنامه شرق پدرش را به گه سگ کشیده بود- گویا از نجف حکم تکفیر سردار اسعد را داده‌اند.

شنبه ۲۱ شعبان المعظم ۱۳۲۸



از عثمانی قشون زیادی با توپ آمده‌اند به ارومی، در واقع آن جا را عثمانی‌ها ضبط کرده‌اند.

دوشنبه ۲۳ شعبان المعظم ۱۳۲۸



بعضی اعلانات از طرف نظمیه کرده‌اند که: شب‌ها از ساعت سه هر کس از خانه‌اش بیرون بیاید بگیرند.

سه شنبه ۲۴ شعبان المعظم ۱۳۲۸



گوشت گیر کسی نمی‌آید، عمل نان و گوشت خیلی مغشوش است- دیروز عمله جات دولتی تماماً «گیر» کرده بودند و جلوی نهار وزراء را گرفته بودند و فحش به وزراء داده بودند.

دوشنبه سلخ شعبان المعظم ۱۳۲۸



می‌گویند، شاه چند شبانه روز است که شام و نهار ندارد! حتی

عصرانه هم ندارد.

دوشنبه سلخ شعبان المعظم ۱۳۲۸



بعضی‌ها می‌گویند حاجی علیقلی خان سردار اسعد در شرف فرار به
فرنگستان است.

پنجشنبه ۳ رمضان المبارک ۱۳۲۸



قوام السلطنه وزیر جنگ با حکیم الملک وزیر مالیه دعوا کرده‌اند و
توی سر هم زده‌اند و کلاه‌های هم را خرد کرده‌اند.

شنبه ۱۳ رمضان المبارک ۱۳۲۸



صدرالسلطنه را در کمپرسی کتک می‌زنند و دندانش را می‌شکنند.

سه شنبه ۱۵ رمضان المبارک ۱۳۲۸



یک نفر از کمپرسی رفته پیش مجدالدوله، تفنگ کشیده، مجدالدوله
حکم می‌کند کتکش می‌زنند، مجدالدوله را حاضر می‌کنند و خفتش می‌دهند،
ساعتی ده تومان حبشش را می‌خرد - سردار بهادر از ریاست امنیه استعفا
کرده است.

سه شنبه ۱۵ رمضان المبارک ۱۳۲۸



امروز عصری یک نفر کلاه نم‌دی آقا سید محمد عصار را که در واقع
پیشکار آقا سید عبدالله است به ضرب کارد مرحوم می‌کند.

چهارشنبه ۱۶ رمضان المبارک ۱۳۲۸



عضدالملک عصری مرحوم شده است، یعنی به درک واصل گردیده است. خون شیخ فضل الله به گردن این بزرگوار است.

پنجشنبه ۱۷ رمضان المبارک ۱۳۲۸



ناصرالملک را برای نیابت سلطنت معین کرده، تلگراف هم به او کرده‌اند.

یکشنبه ۲۰ رمضان المبارک ۱۳۲۸



نعش عضدالملک تعفن کرده است.

یکشنبه ۲۰ رمضان المبارک ۱۳۲۸



رشیدالسلطان در پشت دروازه‌های طهران:

امیر اعظم از رشیدالسلطان شکست خورده است - مردم دعا می‌کنند
رشیدالسلطان فاتح بشود - یک کاغذ کسبه نوشته‌اند به امیراعظم که به جنگ
رشیدالسلطان نرو، اگر برای خاطر ما می‌روی، ما راضی نیستیم. رشیدالسلطان
عدلیه ورامین را خراب کرده - وثوق الدوله وزیر جدید داخله.

سه شنبه ۲۲ رمضان المبارک ۱۳۲۸



سردار منصور تشریف کثافتشان را می‌برند به فرنگستان، خیلی مرد
مفسدی بوده و هست.

چهارشنبه ۲۳ رمضان المبارک ۱۳۲۸



وزیر مختار روس با اجزایش امروز به تعزیه دعوت دارند، تعزیه

یوسف و زلیخا بود، خیلی خوششان آمد.

دوشنبه ۲۸ رمضان المبارک ۱۳۲۸



ناصرالملک برای نیابت سلطنت خواهد آمد، وزارت داخله هم هنوز
بی صاحب است ولی مستوفی الممالک رسیدگی می کند.

پنجشنبه ۲ شوال ۱۳۲۸



سردار اسعد خیلی دلش می خواست نایب السلطنه بشود خیلی دست
و پا کرد ولی نشد.

پنجشنبه ۲ شوال المکرم ۱۳۲۸



حیدرخان چراغ برقی چند روز است مخفی آمده است، بعضی ها را بکشد.

پنجشنبه ۲ شوال المکرم ۱۳۲۸



نعش عضدالملک را روز جمعه با کمال تشریفات برده در حضرت
عبدالعظیم دفن خواهند کرد سر مقبره شاه شهید.

پنجشنبه ۲ شوال المکرم ۱۳۲۸



علاءالدوله رأی نداده بوده است که عضدالملک را سر مقبره شاه شهید
دفن کنند، گفته بوده است، می خواهید آنجا دفن کنید که محمد علی شاه بیاید
حکم بکند نعش را در بیاورند دور بیاورند.

پنجشنبه ۲ شوال المکرم ۱۳۲۸



برنج خرواری چهل و پنج شده است، آن هم مال رَزّازهاست!

پنجشنبه ۲ شوال المکرم ۱۳۲۸



نایب حسین کاشان را ضبط کرده مشغول حکومت است.

پنجشنبه ۲ شوال المکرم ۱۳۲۸



اردبیل چندی قبل باز بر هم خورده بود، روس‌ها آنجا را به کلی ضبط کرده در حمایت خودشان می‌دانند.

پنجشنبه ۲ شوال المکرم ۱۳۲۸



ممکن است سردار منصور هم برود به فرنگستان، رفته است آن جا را هم بر هم بریزد که آن جا هم از روس حاکم و قشون بیاید.

پنجشنبه ۲ شوال المکرم ۱۳۲۸



نایب حسین لب حوض مشغول گرفتن وضو بوده است، سرش را هم مثل عمامه بسته بوده است، مجاهدین خیال کرده بودند که از طلاب است پرسیده بودند نایب حسین کجاست، گفته بوده هیچ صدایتان در نیاید تا به شما نشان بدهم...

شنبه ۴ شوال المکرم ۱۳۲۸



جنگ اردوی دولتی بفرماندهی امیر اعظم در لاریجان با امیر مکرّم لاریجانی.

سه شنبه ۷ شوال المکرم ۱۳۲۸



اهل آذربایجان وزراء را خواسته‌اند پای تلگراف و گفته‌اند که شماها را هیچ به وزارت قبول نداریم، مخصوصاً قوام السلطنه که وزیر جنگ است.
سه شنبه ۷ شوال المکرم ۱۳۲۸

□ □ □

به قدر هزار نفر از قاجاریه و سید و ملا و آخوند در خانه صدرالعلماء بست نشسته‌اند.

سه شنبه ۷ شوال المکرم ۱۳۲۸

□ □ □

طهران در کمال بی نظمی است، وزیر مختار روس و انگلیس و عثمانی «پرتست» کرده‌اند که اگر نمی‌توانید مملکت را آرام کنید ما خودمان خواهیم کرد.
سه شنبه ۷ شوال المکرم ۱۳۲۸

□ □ □

رفتیم منزل سپهدار، بیشترش به صحبت جنگ امیر اعظم و رشید السلطان گذشت. رشید السلطان می‌گفته است من جز با ارمنی و بختیاری با کس دیگر کار ندارم...

چهارشنبه ۸ شوال المکرم ۱۳۲۸

□ □ □

ظهیرالدوله ابراز کرده است که به من ماهی یکصد و پنجاه تومان می‌دهند که نان را گران بفروشند و من قبول نکرده‌ام...

چهارشنبه ۸ شوال المکرم ۱۳۲۸

□ □ □

شکست و بازگشت امیر اعظم

جمعه ۱۰ شوال المکرم ۱۳۲۸



هفت هشت نفر از ریش سفیدها و کدخداهای لاریجان رفته بودند پیش امیر اعظم، بعد از تیر باران می دهد سرشان را هم ببرند.

جمعه ۱۰ شوال المکرم ۱۳۲۸



عين الدوله به صولت الدوله رئيس ايل قشقائي تلگراف زده است که فارس را منظم بکند و مالیات جمع بکند، در جواب گفته بوده است، مالیات را که آخوند ملا کاظم گفته است ندهند و کسی نخواهد داد، نظمش را هر چه بتوانم به چشم!

جمعه ۱۰ شوال المکرم ۱۳۲۸



در کاشان هم نایب حسین مشغول جنگ است، بختیاری ها قتل و غارت زیادی کرده، مجتهدین حکم به جهاد کرده اند و بختیاری زیادی کشته شده است.

جمعه ۱۰ شوال المکرم ۱۳۲۸



گفتند: تقی زاده را در تبریز توقیف کرده اند و می خواهند دارش بزنند!

جمعه ۱۰ شوال المکرم ۱۳۲۸



رفتم منزل سپهدار، آقا سید حسن پسر شیخ الاسلام قزوینی که حالا

شیخ الاسلام است و یک روز معمم است و یک روز مجاهد و یک روز مکتلا و هر روز به یک شکل در می آید، آن جا بود.

شنبه ۱۱ شوال المکرم ۱۳۲۸



در مجلس مذاکرات می شود برای امتیاز روده و پوست و غیره... سپهدار نوشته بوده است به مجلس که مملکت از دست رفته! ما بیائیم بنشینیم صحبت روده و پوست بکنیم؟!

شنبه ۱۱ شوال المکرم ۱۳۲۸



دیروز سرورالدوله مرحوم شده اند، خیلی زن متشخصی بود!

دوشنبه ۱۳ شوال المکرم ۱۳۲۸



سرورالدوله وصیت کرده بوده اند که نعش را با موزیک به طور فرنگی ها برندارند.

دوشنبه ۱۳ شوال المکرم ۱۳۲۸



امروز در مسجد شاه برای سرورالدوله از جانب دولت ختم گذارده بودند، در وسط بازار کبکبه ولیعهد پیدا شد، رفته بود ختم را جمع بکند.

چهارشنبه ۱۵ شوال المکرم ۱۳۲۸



کودتا در پرتغال: مملکت پرتغال جمهوری شده است.

جمعه ۱۷ شوال المکرم ۱۳۲۸



جنگ در کاشان: نایب حسین تلگرافخانه انگلیس را متصرف است -
 بختیاری زیادی وارد کاشان شده - پستان زن ها را، بختیاری ها بریده اند - اگر
 نایب حسین شکست بخورد تمام زن های کاشی بی سیرت خواهند شد.

جمعه ۱۷ شوال المکرم ۱۳۲۸



حاجی علیقلی خان سوار خواسته از بختیاری که کاشان را خراب بکند.

جمعه ۱۷ شوال المکرم ۱۳۲۸



روزنامه شرق که توقیف شده، اسمش را برگردانده بیرق گذارده!

جمعه ۱۷ شوال المکرم ۱۳۲۸



ضرغام السلطنه حضرت عبدالعظیم را متصرف شده، گلدسته ها را

سنگر بسته است... معلوم شد او هم ادم پفیوزی است، تریاکی و بی معنی!

جمعه ۱۷ شوال المکرم ۱۳۲۸



روزی که در امیریه ختم خانم سرورالدوله بوده است بعضی ها اسباب

خیالشان شده بوده است که مبادا یک اقدامی بشود!

جمعه ۱۷ شوال المکرم ۱۳۲۸



رفتیم «هتل پارک» که تازه باز شده و رویروی پارک مرحوم اتابک

است، خیلی منظم، زن و مرد فرنگی زیادی شب و روز، آنجا صرف غذا
 می کنند، مثل هتل های فرنگ است.

جمعه ۱۷ شوال المکرم ۱۳۲۸



امروز هم آب برای منزلمان خریداری کردم، از آن وقت که مجلس خراب شده آب خانه ما را قطع کرده‌اند، هر وقت آب بخواهیم هشت تومان می‌دهیم خانه‌مان را مشروب می‌کنیم.

شنبه ۲۵ شوال المکرم ۱۳۲۸



چون اسب دندان‌ساز «آتاشه میلتر» آلمان چند تا بیرق برده بود. امیر اعظم یک اسب ترکمانی دارد می‌خواهد با او بدواند.

یکشنبه ۲۶ شوال المکرم ۱۳۲۸



ترمیم کابینه وزراء:
وزراء تغییر کرده‌اند، یعنی مستوفی‌الممالک تغییر داده است: عین الدوله وزیر داخله، فرمانفرما وزیر جنگ...

یکشنبه ۲۶ شوال المکرم ۱۳۲۸



از قراری که چرچیل می‌گفت کار کاشان هنوز مغشوش است، حکم از طرف دولت شده است که شهر را بمباردمان کنند.

یکشنبه ۲۶ شوال المکرم ۱۳۲۸



نایب حسین به تحقیق دو هزار نفر جمعیت دارد، تمام هم طوری مطیع او هستند که تا دانه آخرشان کشته بشوند.

یکشنبه ۲۶ شوال المکرم ۱۳۲۸



از آباده به آن طرف و طرف شیراز راه به کلی مغشوش است، هیچ عبور و مرور نمی‌شود، آن چه تلگراف می‌زنند سیم هم ندارند، از اعیان و اشراف و تجار معتبر آنجا پرسیده بودند که برای نظم شیراز چه لازم است؟ گفته بودند، عجالتاً ده هزار قشون، ده اراده توپ، مبلغی هم پول و یک حاکم نظامی سختی که شاید فارس را منظم بتوان کرد. تمامش هم برای دولت بیچاره و بدبخت ما مرتب است!!

یکشنبه ۲۶ شوال المکرم ۱۳۲۸



عثمانی‌ها «پرتست» کرده‌اند که اگر تا چهل روز دیگر جواب‌های ما را ندادید ما هم آن چه بتوانیم به تبعه شما در اسلامبول سختی خواهیم کرد.

یکشنبه ۲۶ شوال المکرم ۱۳۲۸



چرچیل می‌گفت:

«حسینقلی خان نواب را گفته‌اند که تو چرا استعفا نکرده‌ای؟ جواب گفته بوده است، اگر چه استعفا برای من فایده داشت و صلاح خودم در استعفا بود، صلاح ملت خواهی نگذارد...»

روس‌ها سه مطلب خواسته‌اند از ایران، هر گاه این سه مطلب انجام گرفت آن وقت دور نیست که قشون قزوین را بردارند، اول عزل مخبرالسلطنه از تبریز، دوم امتیاز معادن قراچه‌داغ، سوم اجازه اتومبیل‌رانی از رود ارس تا تبریز! درخواست‌های انگلیس:

انگلیس «پُرتست» کرده که اگر ایران طرف جنوبش را منظم نکرد دولت انگلیس منظم بکند و خرج را از مالیات ایران یک چیزی اضافه کند و بردارد!»

یکشنبه ۲۶ شوال المکرم ۱۳۲۸

